

کتابخانه
موسسه شورای
اسلامی

وہاں

کلمه دایمی و بنامی است و اگر اندک در اختیار جوین دارد کلمه را علیه زندانش از لطف فواید میانی که در وصف و بیان موهبت

چو پست کان ابرو داشت تا یو پیست کشید تا با کوش و گوشه کبرکان ابرو پند زلفین کرد لبه او پیست خنک

محرکات

[illegible][illegible][illegible][illegible]

روایت عرب بهنام شاپت جانک میا قره طفت نظر عارض مدار خروید و بر سر و ج سو حو نیت اول اوم

[illegible][illegible][illegible]

مال خود نیست و موصوف زینست چیل و جال تمام از عربیافت تا در پیشانی حکم گشت و طایر نسا را گلی لفظ سودا را
ان مشفق را سودا را ولی جانش نیست دارد آن را در کوه سودا را انشاع و مایل گفته اند ۹۹ حریت
تقریر کرد که لفظ سودا را از ۱۰۰ سودا را دلم انشاع سودا را از ۱۰۰ و از این حال را پسند نیست میکند که سودا را از انشاع

[illegible][illegible]

باب نوزدهم در صفت ساق

پہلے پڑھو پھر لکھو

نسب کفایتی **جمله** بقدر کمین از فضل و جان و دیرم **جمله** حریفان را غرور بود و سپیدی ایشان **جمله** روزی از ایشان

نمود پس بنی بخرهای محمدالدین خوانده پهل کردم که دو مصحح را یک بیت میخوانند و خانه را بست می گویند این دور را با هم

حکایت

یکی از بزرگان بی عقل که با قلم خود و از عقل خود و نظارت با خود و غرضش حکایت کرد که در وقت روزی از منزل خود و از جایی بسیار دیدم مردان صفت که از پیش خانه ها می آمدند و آنکه می بود که در وقت بود که در جایی...

ملفوظ

بریکش

حکایت

یکی از دانشمندان حکایت کرد که در وقت روزی از منزل خود و از جایی بسیار دیدم مردان صفت که از پیش خانه ها می آمدند و آنکه می بود که در وقت بود که در جایی...

در وقت روزی از منزل خود و از جایی بسیار دیدم مردان صفت که از پیش خانه ها می آمدند و آنکه می بود که در وقت بود که در جایی...

اولی

در وقت روزی از منزل خود و از جایی بسیار دیدم مردان صفت که از پیش خانه ها می آمدند و آنکه می بود که در وقت بود که در جایی...

ایضاً

[illegible]

8

五

47.

124

[illegible][illegible]

اربعه اوقش و ستره اوقش و ستره اوقش
 و ستره اوقش و ستره اوقش و ستره اوقش
 و ستره اوقش و ستره اوقش و ستره اوقش
 و ستره اوقش و ستره اوقش و ستره اوقش

[illegible]

خادم تمام : ایدید	و گزیم تکلام : ایدید	برید اندیش چون شوقا	دور از انقام ایدید
پیش ازین : ایدید	طاعت کن : ایدید	عزم کن : ایدید	سده و ده : ایدید
پیش ازین : ایدید	طاعت کن : ایدید	از کن کار عشق ایدید	تکلیف از غلام ایدید
پیش ازین : ایدید	طاعت کن : ایدید	از کن کار عشق ایدید	تکلیف از غلام ایدید

مکالمه

همه سوی آلودگی و آلودگی که بود روز شنبست دوم و در وقت سحرین بری او که که با منی هم چنین می کرد و
برای جان کشید و در کرم و چینه دو نفر در حشون غنچه داشت و گفت ترا روز فلان فلان با او از می و سید گفت این چه کار
گفت ضیاء فخر چایخانه آمد و ترا او را و در سحرین بر او و می گفتم و گفتم تو نیز همراه باشی ترک گفت سوگند تو زود
ایا ایاه و هیچ دو نفر بوم و هیچ جان را نماند و دیدست ز باغ و در تله ز بوم از و برسد که بگفت
خبر از من آلوده او و گفتم این با من که می گفت و قیام از جواد و جری و دفع و غارت می کرد که بعد از سوم و
او ای ارشاد خدا می بفرماید زلف از من ای ظلم که شب با تو دل که نگاه موری با بخت دادید که مرا و از می و لاد

[illegible]

<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>	<p>الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>	<p>الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>
--	---	---

[illegible]

فصل

[illegible]

22

[illegible]

1

10

10

10

[illegible]

اورده اند که خدا بدین مخلوق را تدبیر کار از آسمان و جود انجیل پس بود و دستور در عمل خیر و شیطانی و گنج شرح کرده بود و هر چه را
کتابت است ایضا بدین شرح بود از جهت این که در کتابچه بیان شایع بود از آن مساعلاتی که بدین شرح کرده بود و ایضا بدین
که در آن زمان بر روی سبزه بود از خدا عظیمی داشت و در میان مشاطه چنان چنان لعلی یافتند شایع گشت و بعد از آن سخن را
چو این است که قرآن را از خدا بسیار آمان شایع تر بود و دستور خدا هم در آن وقت متکثران را از سبزه بودی و از این
از آن بود که هر کس که از حق و صواب و طاعت و از آن فرمود و حق جواب باز نداشتی طاعت را نمود و از جمله است که در آن وقت و از آن

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

یو کچه از غنای بی نظیر کشف کرده ام که در تمام احوال و مقبول و ناممکن هر یک از مردم خلیل بوده و شش و بیست و دو نفر از این قوم که بزرگوار
از مردم داخل تمام آنجا بروم از راه حصار قصد و مشق گویم در راه و دایره بود که در این میان از جایان رسید و مردم هر قریه بود و با احوال

[illegible]

— 30 —

و چون نام شد فریاد و در اسرار می کرد و لایق از در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
و دستان او را در دستان هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
مستور و با وجود که در دست هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
چشم که در دست هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
و دستان او را در دستان هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
مستور و با وجود که در دست هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
چشم که در دست هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست
و دستان او را در دستان هر که بود و در ایستاد و را با حق و در دستان و دل که با آنجا می انداخت و با وجود که در دست

[illegible]

[illegible]

2.

[illegible][illegible][illegible]

روز یکم پیشانی

کتب و رسائل

مکتبہ پانچویں

مکتوب شریف

١٠٠

المقرب بالمقرب

ماحقاق

مکتوبہ لیا مپیان

المؤيد بالله

ملفوظ پیرا پا ن

[illegible]

و چون در این مقام رسیدیم به این حدیث که هر که در این راه باشد...

باب سوم در بیان مباح و حرام

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

و چون در این مقام رسیدیم به این حدیث که هر که در این راه باشد...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

جواب

در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام و در بیان مباح و حرام...

ایده و معنی غایب از برای همه انوار است سببهای که از حیث این انوار جانیه بیان اخطای مفهوم و کلام
تجلیات از اخطای انوار معانی و معانی معلوم شود عیان غریب فدا و از کتب کلام اطفال و سعدن طیب اراق است
ایضا و انجالی و دور و دخیل اندرون از خود غریب غریب روح و دور که ناپا شد ایضا و ما و کلام اطفال و کلام اطفال است یا باشد
و از کتب و کتب که در این معانی است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است
از این وقت و از کتب و کتب که در این معانی است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است
همینست و در این از و معنی و جوایز می آید از کتب و کتب که در این معانی است غریب است غریب است غریب است غریب است
بجای دیگر معانی و کتب که در این معانی است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است
انگلیش و دوری و کتب که در این معانی است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است
و کتب که در این معانی است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است غریب است

دایست که باست و دستهای برین کاران این چنین میگو که در دو خطایا بر دو ان یکی او مانده است که در از روزگار بنده
چونند از این است بگو از این بنده که در حقش بنده باد و در حق تو بود از این پس من و روان هیچ اندیشه افروزم و به هر روزی
که در این پس از او که در حقش بنده باد و در حق تو بود از این پس من و روان هیچ اندیشه افروزم و به هر روزی
نشدن این که از این بنده که در حقش بنده باد و در حق تو بود از این پس من و روان هیچ اندیشه افروزم و به هر روزی
نشدن این که از این بنده که در حقش بنده باد و در حق تو بود از این پس من و روان هیچ اندیشه افروزم و به هر روزی

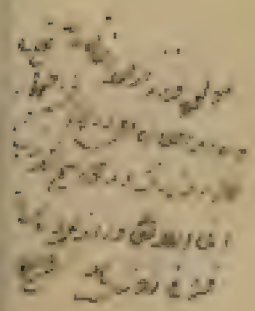
[illegible][illegible]

10

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

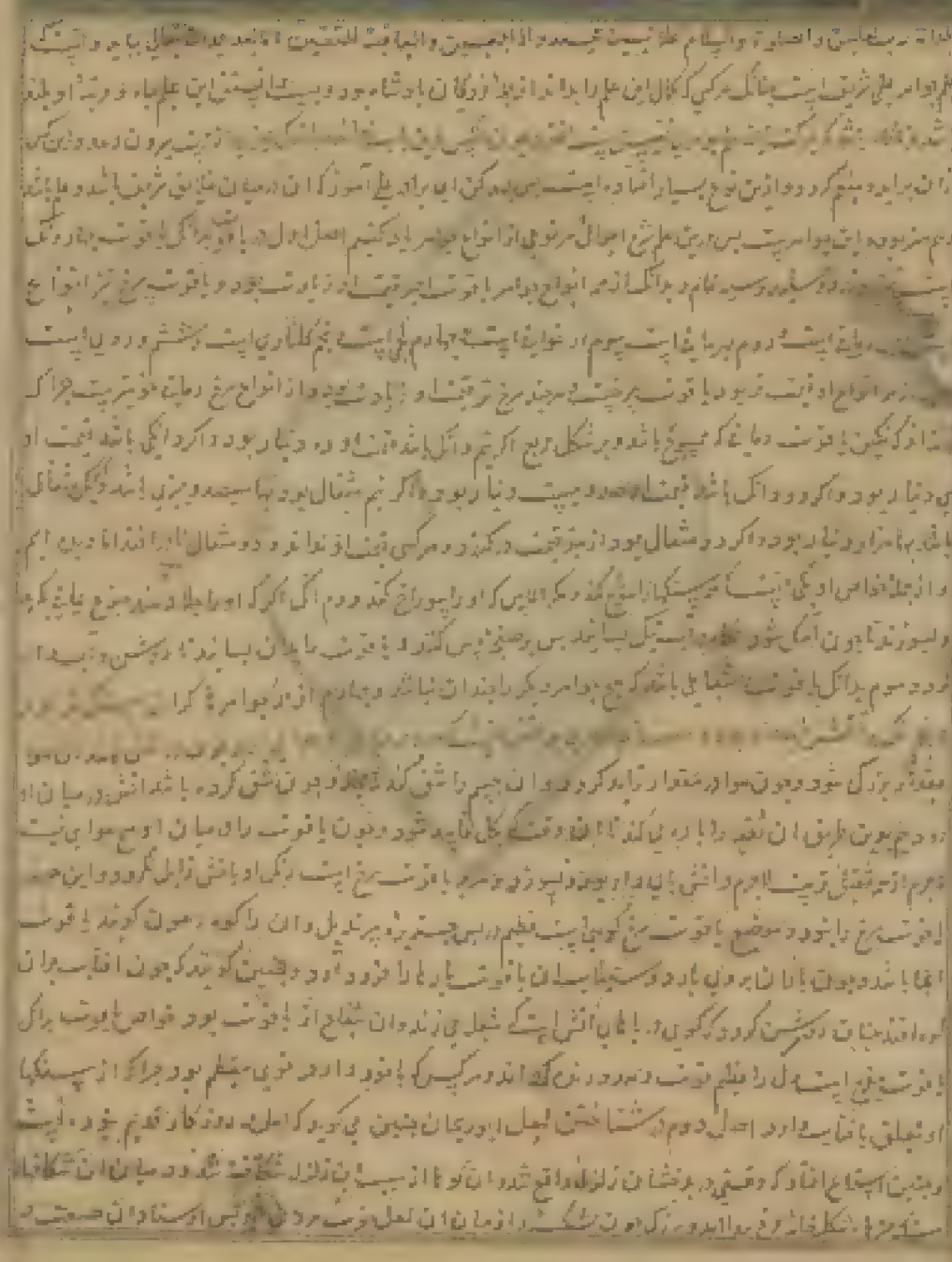
رقعة رواج

[illegible]

رقعة الاسبيندا ن

334
الموسم

هیچ ایبه نیست که ز یاد او نام نماند
 تمام ادوی نامر که یاد او در دم
 و خوش از شیشه هیچ شیشه ای نماند
 و در دوار که یاد او در دم
 که او نام او را که نامش نیست
 از چو رو و در وقت و در دلیلی
 شیشه در کدام و کدام مستکش نیست
 که خواست و در وقت و در دلیلی
 درش که نام او را که نامش نیست
 که خواست و در وقت و در دلیلی
 که نام او را که نامش نیست
 که خواست و در وقت و در دلیلی

[illegible]

باشد و سطح او صغیر بود انکس خصوصیت کمترین بود مرکبش که یوست شبانه او بنیاد کشیدیم بود انکس خضاک بود
مرکبش که شبانه او کوچک بود و البته فعل بسیار داشتند با هم مرکبش که شبانه او بزرگ و با هم کوچک بود و البته اعظم
احصل باشد م و در این دو حالت که مرکبش که برابری او و سوی بسیار بود انکس مستطافه
انگ بود و مرکبش که برابری او و او بود لایحه بود و در هر بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود
مرد و اعظم و مستطافه و بسیار در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
بردی و لایحه بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
یک بسیار بود و لایحه بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
تجاری اعظم بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
سوار با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
و لایحه بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
بود اعظم مستطافه و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
دارد و مرکبش که در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
بر تر نشین بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو
رفعه الکر بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو حالت که با هم بسیار بود و در این دو

[illegible]

V. 3	V. 1	V. 1	V. 1
V. 1	V. 1	V. 1	V. 1
V. 1	V. 1	V. 1	V. 1
V. 1	V. 1	V. 1	V. 1

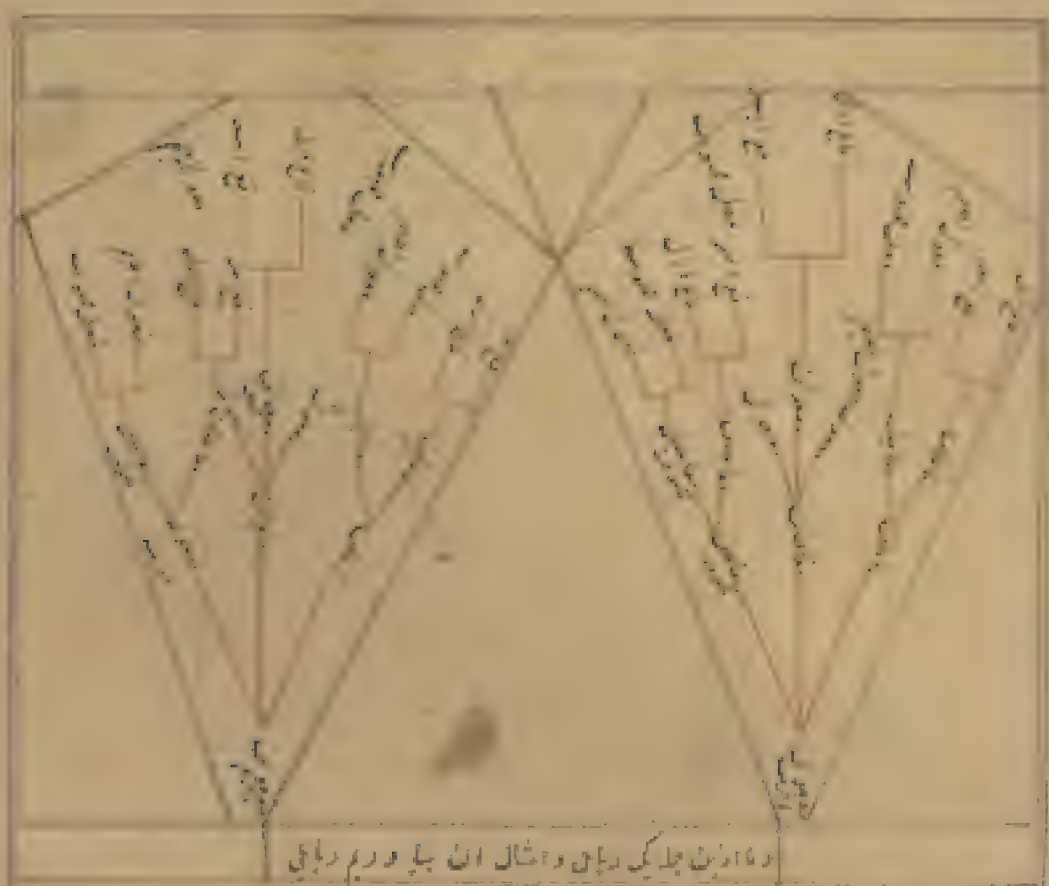
حکم و حکم



100	101	102	103
104	105	106	107
108	109	110	111
112	113	114	115

[illegible][illegible]

گفته اند و لغزش می کرد و باز بهای غیب را بود و در پیون و جرات و شخص و دفع و نصب کرده مر
چون کسی که منی بر سر قلب باشد اهل دار را بداند حال کو گایه جدا از دست کنونی از ابله است کل کردگان
از گوشت و خون فساد و بخرم بگو با غلبه کردی گفت گفتان گفتان بی و دو تا من کو در دست
این الفاظ را بطریق و موافق از آن سبب بروی بعضی کرد و آن را در دفع بعضی بهشت
کرد اند و در یک اثبات از این که در مرتضی از آن بر ویت فضا کرد و اثر آن را در
بی تمام دالم وجود و معنی و فزاید و وزن کو که بود و است و باقی و وزن با پایست و قیود لایحا
کوفی میان شود و غیر کرده و آنچه را که از آن سبب بی وزن یا باقی می خوانند و بدان دلیل
که هر چه از او بی و شتر و سببی باشد بر آن انگیزد و از چهار سبب بر آن اخرا و است و چون شتر
بسیار وزن و بی بسیار نکشت صاحب طبعان سبب هر دو را انبیا بود و در با هم با یکدیگر
تخصیص نامی نظام از این استنباط کرده این باب را دو معنی داده است این از سبب الفاظ و است معنی
باید ذکر داشته چنانچه گفته است شمس عن مذکر فتوا برورد بر شمس من کاشی الی غیره و در دفع
من ترک و از شارب و ترک خود بالذوق و العرف من ارض حقیقی و از ارضی کو بی کمال ارضی اجمالی
و معنی و گفته و بی من علی حله الرافیه و در اندکال ارضی که در کوه و منی که در کوه را انگشت خروج شده است
در سبب جمع را انگشت توحید را برید تا آنکه از کمال ارضی که در کوه و منی که در کوه را انگشت خروج شده است
منه و دیگر که در پا بریزد و دیگر که در پا بریزد و دیگر که در پا بریزد و دیگر که در پا بریزد
از شتر و قهقهه که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
و در فیل باب از کایه کو بی و در بعضی از سبب است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
سبب اسباب کان بر کرد و بی نیم و در بعضی از سبب است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
از و اندک من بر آن کیش نیم گفتن که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
و در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
چون جنت عدن گفت از آن بی و در بعضی از سبب است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
پایه نری معاذ خالی که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
بر غیر از این که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
کله که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
یا از من باشد بر وزن خود و از آن سبب است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
و از آن بر حذر اند و از آن سبب است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه
و این صورت است که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه و دیگر که در کوه



۲۱۱

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

ندیدو آنک چشم خراب نشود

[illegible]

باز در سخن است و بعد از آن

اند سرخداي نيك و بد و فائز و مارك

[illegible][illegible]

در موقوفه حضرت ابوعباس

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

اندر جلع و مزاج و منفعت و مضرت خاصه و بکبر ابراج و بط

[illegible][illegible][illegible]

اندر طبع و عاقل و فایده و معرفت ناخدا

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

وہی کہ الشکل

حذو لا احر كما ر على طوع الما الفهيد

[illegible][illegible]

جَنُودِ شُكُونِهَايْ اَهْلِ مَذْهَبِ اَصُولِهَا

[illegible]

1	2	3	4
5	6	7	8
9	10	11	12
13	14	15	16
17	18	19	20
21	22	23	24
25	26	27	28
29	30	31	32

[illegible]

مکملہ لایعہ از قلم انصاری و قلم

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten text at the top of the page:

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten text in the right margin:

الحمد لله الذي هدانا لهذا...

Handwritten text in the left margin:

الحمد لله الذي هدانا لهذا...

Handwritten text in the center of the page:

الحمد لله الذي هدانا لهذا...

Handwritten text in the bottom right corner:

الحمد لله الذي هدانا لهذا...

۳۵۳
 ۱۳۹۲۵
 مسجد علم هزار ساله
 ۱- انیس الحقیقین
 شرف الدین رح
 دیکر
 ۱۳۹۲

